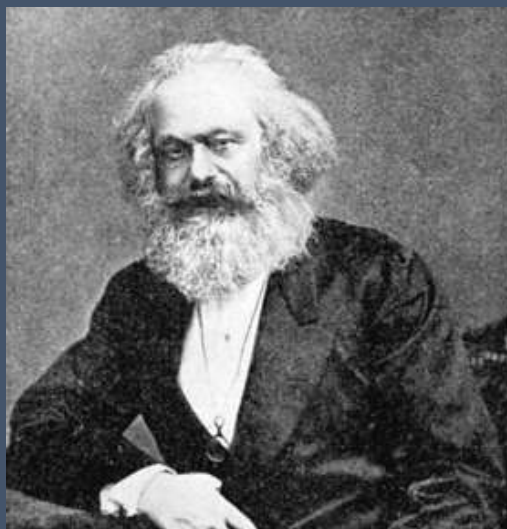


به نام خدا

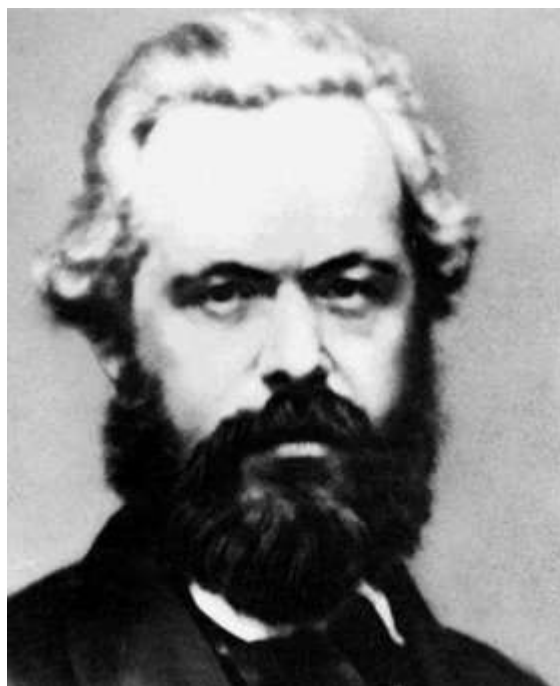


زندگی نامه و نظریات کارل مارکس

تهیه و تنظیم: رضا نوابی،
سید حسین حسینی، صدقی
استاد: دکتر دبیری مهر

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان



زندگی نامه مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

کارل هینریش مارکس در پنجم مه ۱۸۱۸ در شهر، منطقه موسل در راین لند پروس تریر در غرب آلمان بدنیا آمد. او دومین فرزند از هشت فرزند هینریش مارکس و هنریت پرسبورگ بود. مادر و پدر، هر دو یهودی بودند، و تبارشان به مؤمنان و خاخام های مشهور می رسید. پدرش حقوق دانی بود که به خاطر مسائل حرفه ای یک سال پیش از تولد او، به آیین پروتستان های مسیحی درآمده بود. مارکس در محیط طبقه متوسط و یا شیوه تربیت لیبرالی، رشد یافت. تا سه سال پیش از تولدش، تریر در دست فرانسویان بود (آنان هنوز هم این شهر را Treves می خوانند)، و اندیشه های جمهوری طلبانه، نوآرانه و متأثر از روشنگری، و حتی باورهای رادیکال سیاسی آنجا رواج داشت. پدر کارل مارکس یک وکیل موفق بود و به منظور کمک به زندگی حرفه ای خود از یهودیت به مسیحیت گرویده بود.

پدر مارکس نیز با این لیبرالیسم همراه بود، وطن پرستی شیفته ولتر بود، هرچند رگه هایی از محافظ کاری در نامه های او به چشم می آید. او آرزو داشت پسرش در رشته حقوق تحصیل کند و حرفه او را ادامه دهد، اما کارل جوان شیفته فلسفه بود. مارکس در فضای فرهنگی که آثار کانت، گوته، روسو، و نیز ادبیات رمانتیک در آن رواج داشت، تحصیل کرد. دوست خانوادگی آنها بارون فون وستفالن که هوادار سوسیالیست های آرمان شهری بود، تأثیر زیادی بر او گذاشت کارل مارکس پس از گذراندن دوران دبیرستان، نخست در سال ۱۸۳۵ در دانشگاه بن نام نویسی کرد، اما سال بعد به برلین رفت تا رشته حقوق را ادامه دهد. او آنجا با وجود نارضایتی پدرش، رشته فلسفه را برگزید و تحصیل خود را تا اخذ درجه دکترا در سال ۱۸۴۱ ادامه داد. موضوع رساله پایان نامه او بحران اندیشه فلسفه پس از ارسطو، و به طور خاص تفاوت بینش ماتریالیستی دمکریتوس با بینش ماتریالیستی اپیکور در مورد طبیعت، بود.

ورود به دانشگاه کارل مارکس

در سن ۱۷ سالگی، کارل مارکس در دانشگاه بن در رشته حقوق ثبت نام کرد. او سخت کوش ترین دانشجو نبود و از گرد هم آیی های دوستانه و نوشیدن مشروبات لذت می برد. پدر او در نهایت او را به دانشگاه برلین که شرایطی سختگیرانه تر داشت منتقل کرد. در طی مدت حضور وی در دانشگاه، مارکس به طور فزاینده ای جذب ایده ها و فلسفه های رادیکال شد. برای مدتی او با گروهی که به نام هگل های جوان شناخته می شدند و مخالف ایده های هگل بودند ارتباط برقرار کرد. از این گروه به طور خاص با برونو بوئر، موسس هس، و آرنولد روگه دوستی نزدیکی ایجاد کرد. هگلی های جوان لیبرال های نو اندیشی بودند که دیدگاهی نقادانه در مورد مسیحیت داشتند و مارکس نیز با آنان همراه بود.

ازدواج کارل مارکس و نقل مکان او به پاریس



. کارل مارکس در سال ۱۸۳۵ مارکس مخفیانه با ینی دختر بارون نامزد شد. در ۱۹ ژوئن ۱۸۴۳ با ینی فون وست فالن که دختر تحصیل کرده یک بارون پروسی بود ازدواج کرد. بنا به اسناد فراوانی که در مورد زندگی خانوادگی مارکس به قلم نزدیک ترین دوستان و آشنایان او و ینی نوشته شده اند، جدا از بیماری عصبی دیرپای ینی، او و شوهرش زندگی عاشقانه ای را سپری کرده بودند. آنان دارای شش کودک شدند که از میان فقط سه دختر زنده ماندند. زیرا در طول نیمه نخست دهه ۱۸۵۰ که خانواده مارکس در آپارتمان کوچکی در دین استریت محله سوهو که محله ای شلوغ و فقیر بود، زندگی می کردند. در این محله بیماری های واگیردار همچون وبا در آن بیداد می کرد. این آغاز سخت ترین سال های زندگی مارکس بود. سه فرزند مارکس در این

سالها در گذشتند، منابع درآمد او اندکی پول بابت مقاله هایش بود و کمک مالی انگلس کفاف مخارج خانواده پر جمعیت او را نمی داد و همواره زیر قرض بود.

مدت کوتاهی پس از این، او به پاریس نقل مکان کرد تا از سانسور عقاید دولت پروس، که به طور فزاینده ای به سرکوب آشوبگران جناح چپ پرداخته بود فرار کند.

در همان نخستین ماه های اقامت در فرانسه، مارکس پیشگفتاری به "در آمدی به نقد فلسفه حق هگل" را نوشت، و این تنها بخش انتقاد او به هگل است که در همان زمان منتشر شد. این متن که از نظر سبک و روش بیان بسیار زیباست، یکی از مهمترین نوشته های سیاسی مارکس است، و در آن برای نخستین بار از پرولتاریا و انقلاب کارگری سخن به میان آمده است.

همکاری مارکس و انگلس

در سپتامبر ۱۸۴۴ در پاریس مارکس با فریدریش انگلس آشنا شد. مرد جوان آلمانی که دو سال از او جوان تر بود. انگلس که در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در بارمن پادشاهی پروس بدنیا آمده بود، فرزند سرمایه داری بود که در منچستر انگلستان کارخانه پارچه بافی داشت. انگلس دوش بدوش مارکس، برای پایه گذاری تئوری علمی سوسیالیسم، تدوین برنامه مبارزاتی کارگران اروپایی و ایجاد حزب کارگر، پیگیرانه شرکت کرد.

از آغاز جوانی مشتاقانه می خواست در پیکار علیه وضع موجود شرکت فعالانه ای داشته باشد. در سال ۱۸۴۱ به هنگام گذراندن سربازی در اوقات فراغت در جلسات سخنرانی دانشگاه ها حضور می یافت و با افکار نو آشنا می شد. در همین سال ها همانند مارکس، انگلس نیز به جناح چپ پیروان هگل پیوست و بدنبال آن، در سن ۲۲ سالگی اولین اثر انتقادی خود زیر عنوان "شلیک و اشراق" نوشت و طی آن از نتیجه گیری های محافظه کارانه و نیز تناقضات مربوط به دیالکتیک غیر مادری فریدریش انتقاد کرد. بنا به خواست پدرش، انگلس عازم انگلستان شد، نکته سبب شده بود که او با وضعیت پرولتاریای انگلستان آشنا و نسبت به آن حساس شود.

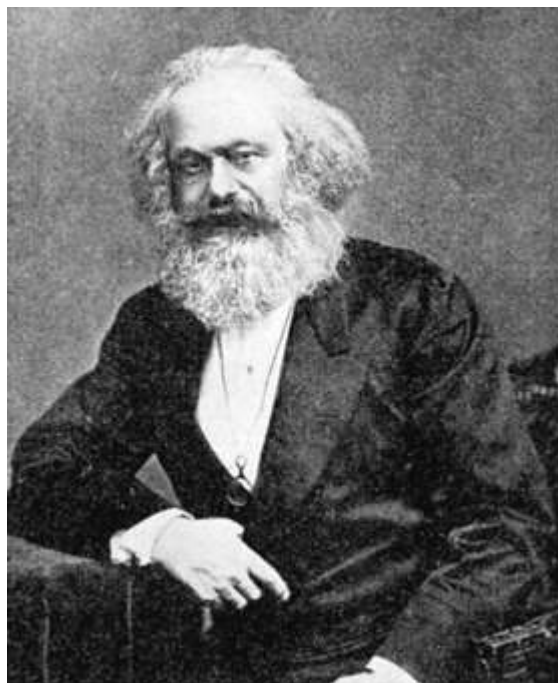
کتابی که انگلس یک سال بعد منتشر کرد یعنی موقعیت طبقه کارگر انگلستان یکی از مهمترین اسنادی است که در باره پرولتاریا انگلیس بود که مارکس به مطالعه جدی اقتصاد سیاسی پرداخت. دوستی آنان که از ۱۸۴۴ آغاز شد، تا مرگ مارکس بمدت ۴۰ سال ادامه یافت. انگلس در سال ۱۸۴۴ کتاب معروف "شرایط طبقه کارگر در انگلستان" را نوشت. این کتاب به مارکس در ایجاد ایده انقلاب کارگری (انقلاب پرولتری) خود کمک کرد. این امر باعث ایجاد اولین کار مارکس با نام "کمونیسم اقتصادی و دست نوشته های فلسفی" در سال ۱۸۴۴ شد. با نوشتن این کتاب، مارکس امید داشت تا کمونیسم را به عنوان یک نیروی اخلاقی خوب برای غلبه بر از خود بیگانگی نیروی کار در نظام سرمایه داری نشان دهد.

"فرار مارکس به لندن"

پس از انقلاب هایی که در سال ۱۸۴۸ اروپا را فرا گرفت، مارکس به طور فزاینده ای خود را تحت سوء ظن و بررسی از سوی مقامات فرانسوی و بلژیکی می دید. او تصمیم گرفت به لندن فرار کرده و کار خود را از آنجا ادامه دهد.

در لندن، مارکس بیشتر درگیر جنبش کمونیستی رو به رشد بود. او در اولین کنگره بین المللی، که در آن به دنبال بحث و استدلال در برابر جناح هرج و مرج طلب که توسط میخائیل باکونین هدایت می شد بود، نفوذ زیادی پیدا کرد.

نقش مارکس در قیام کمون



یکی دیگر از رویداد مهم، قیام کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ بود که هر چند پس از دو ماه به شکست انجامید. مارکس با شور و شوق زیادی از این قیام به عنوان یک پیشرو برای انقلاب های کمونیستی آینده پشتیبانی کرد.

افکار و ایده ها و تکامل تاریخی مارکس

ارزش اضافی را کارفرما یا سرمایه دار تصاحب می کند. کارفرما هنگام اجیر کردن کارگر معادل بازتولید نیروی کارگر را که شامل حداقل معیشت او خانواده اش را به او پرداخت می کند و اضافه یا مازاد آن را برای خود برمی دارد.

$$\frac{\text{ارزش اضافه}}{\text{ارزش لازم}} = \text{میزان بهره کشی}$$

ایدئالیزم دیالکتیک جوهر فلسفه هگل است. منظور از دیالکتیک تفکری پویا است که بر فرایندها، روابط، کشمکش ها و تعارض ها تاکید دارد. مارکس و انگلس نظرات مادی خود را بر اساس منطق هگل تشریح و تبیین کردند و از همین جا بود که ماتریالیسم دیالکتیک بوجود آمد.

ماتریالیسم دیالکتیک ترکیبی از فلسفه مادی قرن ۱۸ و منطق هگل است که مارکس و انگلس این دو را به یکدیگر مرتبط کردند. واژه ماتریالیسم برای دو واژه ماده باوری و مادی گرایی بطور مشترک استفاده می شود، با این وجود بین دو واژه تفاوت فاحشی وجود دارد:

ماده باوری: به کسی گفته می شود که بر این باور است که هر آنچه در هستی وجود دارد ماده یا انرژی است و همه چیزها از ماده تشکیل شده اند و همه پدیده ها از جمله آگاهی نتیجه برهم کنش های مادی است. به عبارت دیگر ماده تنها "چیز" است و "واقعیت" عملاً همان کیفیت های در حال رخ دادن ماده و انرژی است.

مادی گرا: به کسی گفته می شود که رسیدن به آسایش جسمانی را بالاترین ارزش می داند. چنین افرادی پیوسته به دنبال داشتن رفاه بیشتر و کالاهای بیشتر (خانه و ماشین و ..) هستند و چیزی بیشتر از این ها را نمی بینند و یا نمی خواهند.

غالباً عامدانه یا غیر عامدانه این دو واژه با یکدیگر اشتباه گرفته می شوند. مثلاً گفته می شود "کسانی که جهان را چیزی جز ماده ماده نمی دانند، پیوسته به دنبال مادیات اند".

بر اساس نظریه تاریخی مارکس باید نیروی اصلی در تحول تاریخی را به تغییرات در نیروهای تولیدی بدهیم. نیروهای تولیدی را به شکل ساده می توان شامل ابزار تولید و نیروهای انسانی مولد دانست. تحولات این نیروهای تولیدی منجر به دگرگونی در شکل بندهای گسترده در قلمرو سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دین و به طور کلی در شئون گوناگون حیات اجتماعی گفته می شود.

با توجه به این تقسیم بندی است که نیروهای تولیدی را "زیر بنا یا پایه" و مابقی را "روبا" می نامند. در یک نظریه رابطه زیربنا و روبنا را از نوع موجبیت یا دترمینیستی دانسته و برای روبنا نقش کاملاً تبعی قائل می شود. نظریه دوم مایل است که در عین حفظ اولویت و نقش و اهمیت زیربنا، برای روبنا نیز به مناسبت استقلال نسبی یا گاه تأثیرگذاری بر زیر بنا اهمیت قائل شود.

مراحل پنجگانه برای رسیدن جامعه کمونیستی

۱- کمون اولیه ۲- برده داری ۳- فئودالیت ۴- بورژوازی (سرمایه داری) ۵- سوسیالیسم منجر به کمونیسم (جامعه بدون طبقه و دولت)

مارکس و نظام سرمایه داری

مارکس زمان قابل توجهی را در کتابخانه بریتانیا صرف تحقیق در اقتصاد سیاسی می کرد. این امر به ژرف ترین کتاب وی با نام داس کاپیتال که یک بررسی جامع و کامل از جامعه و اقتصاد سرمایه داری بود انجامید.

" یک کالا در نگاه اول ، چیزی بسیار بی اهمیت به نظر رسیده و به راحتی درک می شود. ولی تجزیه و تحلیل آن نشان می دهد که در حقیقت، آن چیزی بسیار عجیب و غریب است که دارای پیچیدگی های فراوان متافیزیکی و مطلوبیت های بسیار است ."

مارکس و دین

مارکس همچنین به دنبال بررسی تمام جنبه‌های زندگی از نقطه نظر تجزیه و تحلیل مارکسیستی جدید خود بود. به عنوان مثال، او به دنبال این بود که نشان دهد که دین صرفاً ابزاری در دست جامعه سرمایه برای نگه داشتن کارگران زیر انگشت آنها است.

درد و رنج مذهبی، در یک و همان زمان، بیان رنج واقعی و اعتراض علیه رنج واقعی است. مذهب، آه مخلوق ستم‌دیده، قلب جهان سنگدل، و روح شرایط بی روح است. "دین افیون توده هاست"

مارکس این برداشت از دین و مذهب را از فوئرباخ تأثیر گرفته بود.

o فوئرباخ هگلی جوان که پل هگل و مارکس را تشخیص داد، معتقد بود:

- ✓ انسان دین را فرافکنی می کند.
- ✓ انسان ذات انسانی اش را به صورت یک نیروی غیر شخصی فرافکنی می کند و نامش را خدا می گذارد آن را کامل و خودش را به موجودی ناکامل تقلیل می دهد.
- ✓ چون انسان خدا را فراتر از خود می نهد خدا را از خود بیگانه می سازد.
- ✓ این دین را باید برانداخت تا بالاترین هدف و موضوع خود انسان باشد.

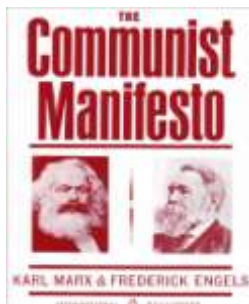
تأثیر مارکس بر کشورش آلمان و سایر نقاط دنیا

در زمان حیات، مارکس تأثیر شناخته شده ای بر آلمان و قرن نوزدهم نداشت، در ابتدای قرن بیستم تا اواخر این قرن از بین هر سه کشور یکی بصورت سوسیالیسم یا کمونیسم یا مارکسیسم اداره می شد و بطور کل دنیا به دو اردوگاه کمونیسم (شرق) و کاپیتالیسم (غرب) تقسیم شد.

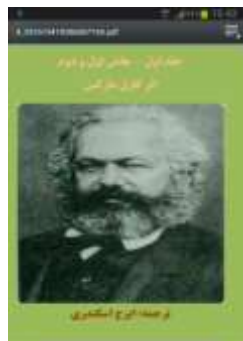
آثار مارکس

- مانیفست حزب کمونیست (۱۸۴۸)

در اولین خط مانیفست حزب کمونیست: "تاریخ تمام جوامع بشری تاکنون تاریخ مبارزات طبقاتی است"



- سرمایه (کاپیتال) ترجمه ایرج اسکندری



- گروندیسه، مبانی نقد اقتصاد: ترجمه باقر پرهام، احمد تدین
- در باره مسئله یهود، گامی در نقد فلسفه حق هگل. ترجمه مرتضی محیوا
- دست نوشته های فلسفه ۱۸۴۴. ترجمه: حسن مرتضوی.
- در باره تکامل مادری تاریخ (دو رساله، ۲۸ نامه). ترجمه خسرو پارسا.
- صورت بندی های اقتصادی پیش از سرمایه داری، ترجمه خسرو پارسا.
- لودویک فائرباخ و ایدئولوژی آلمانی. ترجمه: پرویز بابائی.
- رساله دکتری فلسفه (اختلاف بین فلسفه طبیعت دموکراتی و اپیکوری). ترجمه: محمود عبادیانی، حسن قاضی مرادی.
- هجدهم برومر لوئی بناپارت. ترجمه: باقر پرهام
- نبردهای طبقاتی در فرانسه. ترجمه: باقر پرهام.
- جنگ های داخلی در فرانسه ۱۸۷۱. ترجمه باقر پرهام.
- ۵ مقاله مارکس و انگلس در باره ایران، ترجمه دکتر داور شیخاوندی.
- سانسور و آزادی مطبوعات. ترجمه: حسن مرتضوی.
- فقر فلسفه: ترجمه: آرتین آکل.



دغدغه اصلی مارکس طبقه کارگر بود.

سنگ نوشته روی قبر کارل مارکس "کارگران تمام سرزمین ها متحد شوید"

وفات

پس از مرگ همسر محبوب خود جنی در سال ۱۸۸۱، سلامت مارکس رو به وخامت گذاشته و وی از برونشیت و ذات الریه در سال ۱۸۸۳ درگذشت. او در گورستان های گیت لندن به خاک سپرده شد.

منابع

